

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال دوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۳

ویژگی های آوایی شمال غربی در گیلکی

دکتر اسفندیار طاهری^۱ ✉

الهه حسینی ماتک^۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۳۱

چکیده

گیلکی از گویش های شمال غربی ایران است که در کرانه های جنوب غربی دریای خزر در استان گیلان صحبت می شود و به همراه تالشی، مازندرانی و سمنانی گروه گویش های خزر را تشکیل می دهد. این گویش گونه های مختلفی در رشت، لاهیجان و لنگرود دارد، اما گونه کهن تر و اصیل تر آن؛ گالشی، گویش برخی کوه نشینان شرق گیلان است. این گویش از زبان فارسی تأثیر زیادی گرفته است. تأثیر فارسی بر واژگان و ساخت آوایی گیلکی چنان است که ویژگی های آوایی شمال غربی آن تا اندازه زیادی از میان رفته یا تنها در برخی ساخت های کهن مانده است. هدف مقاله بررسی گونه های مختلف گیلکی برای یافتن و بررسی ویژگی های آوایی شمال غربی در این گویش است. با بررسی واژگان گیلکی به ویژه در گونه های اصیل تر آن مانند گالشی سعی کرده ایم واژه ها و ساخت های کهنی که ویژگی شمال غربی گیلکی را نشان دهد بیابیم.

واژگان کلیدی: گیلکی، گویش های شمال غربی، ویژگی های آوایی، گویش های خزر، گالشی

✉ taheri.esfandiar@gmail.com

۱. استادیار فرهنگ و زبان های باستانی، دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد زبان شناسی همگانی

۱- مقدمه

گیلکی از گویش‌های شمال غربی ایران است که به همراه مازندرانی و سمنانی گروه گویش‌های خزر را تشکیل می‌دهد (ویندفور، ۱۹۸۹: ۲۹۵). این گویش در کرانه‌های جنوب غربی دریای خزر در استان گیلان صحبت می‌شود و گونه‌های مختلفی در مناطق مختلف استان گیلان مانند رشت، انزلی، لاهیجان، لنگرود و دیلمان دارد (لوکوک، ۱۹۸۹: ۲۹۶)، اما گونه کهن‌تر و اصیل‌تر آن را با نام گالشی در گویش برخی کوه‌نشینان شرق گیلان می‌بینیم. گویش‌های ایرانی که شاخه غربی از زبان‌های ایرانی نو را تشکیل می‌دهند، براساس خاستگاه و چگونگی تحول تاریخی آواهای خود به دو گروه اصلی گویش‌های شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شوند، خاستگاه گویش‌های شمال غربی شمال غرب ایران باستان بوده است، منطقه‌ای که در دوره باستان زبان مادی رواج داشت، به بیان دیگر گویش‌های شمال غربی بازمانده زبان مادی هستند (کُرَن، ۲۰۰۳: ۵۰). گویش‌های شمال غربی در روند تحول تاریخی خود دستخوش دگرگونی‌های آوایی شده‌اند یا پاره‌ای ویژگی‌های آوایی را حفظ کرده‌اند، که به‌ویژه شبیه ویژگی‌های آوایی پارسی است و از این جهت در برابر گویش‌های جنوب غربی قرار می‌گیرند که خاستگاهشان جنوب غرب ایران باستان یعنی منطقه رواج فارسی باستان بوده است و دگرگونی‌های آوایی‌شان شبیه فارسی میانه و فارسی است. گیلکی نیز به جهت داشتن برخی ویژگی‌های آوایی و شباهت با دیگر گویش‌های شمال غربی به‌ویژه آنهایی که در کرانه‌های دریای خزر رواج دارند، گویشی شمال غربی دانسته شده است، اما در زمینه واژگان و ساخت آوایی تأثیر زیادی از زبان فارسی گرفته است. تأثیر فارسی بر واژگان و ساخت آوایی این گویش چنان است که ویژگی‌های آوایی شمال غربی این گویش تا اندازه زیادی از میان رفته یا تنها در برخی ساخت‌های کهن پنهان مانده است. اما بسیاری از ویژگی‌های آوایی شمال غربی این گویش را همچنان در واژه‌های کهن این گویش یا در گونه‌های کهن‌تر گیلکی مانند گالشی می‌توان دید.

هدف این مقاله بررسی گونه‌های مختلف گیلکی برای یافتن و بررسی ویژگی‌های آوایی شمال غربی در این گویش است. پس با بررسی واژگان گیلکی سعی بر یافتن واژه‌ها و ساخت‌های کهنی داریم که ویژگی شمال غربی گیلکی را نشان دهد، تا هم واج‌شناسی تاریخی این گویش بررسی شود و هم جایگاه گیلکی در میان گویش‌های خزر و دیگر گویش‌های شمال غربی روشن‌تر شود. داده‌های این مقاله بیشتر از واژه‌نامه‌های گیلکی، به‌ویژه

«فرهنگ گیل و دیلم» نوشته محمود پاینده لنگرودی (۱۳۶۶) و پژوهش‌ها درباره این گویش و داده‌های میدانی نویسنده دوم مقاله، که گویشور گیلکی است، برگرفته شده، ضمن اینکه ایشان تلفظ واژه‌ها را نیز بازبینی کرده‌اند.

۲- ویژگی‌های آوایی شمال غربی در گیلکی

۲-۱- ایرانی باستان *ts < مادی s، فارسی باستان θ < گویش‌های شمال غربی s، گویش‌های جنوب غربی h

این از کهن‌ترین دگرگونی‌های آوایی است که در دوره باستان، فارسی باستان را از مادی و دیگر زبان‌های ایرانی باستان مانند اوستایی جدا می‌کند. گیلکی از این جهت با گویش‌های شمال غربی هماهنگ است و این ویژگی آوایی را در گیلکی تنها در واژه luās «کفتار، شغال، نوعی روباه» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۰۹، ۴۰۰) می‌بینیم. از ایرانی باستان -raupātsa* و هماهنگ با پارتی rōbās «روباه» (مایستر ارنست، ۲۰۰۴: ۲۹۷) و دیگر گویش‌های شمال غربی مانند بلوچی rōpāsk «روباه» (کرن، ۲۰۰۵: ۳۷۸)، هورامی ruāsa «روباه» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۰۷)، تالشی شمالی rivos «روباه» (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۹۱)، تاتی خلخال liyās «روباه» (بارشاطر، ۱۹۵۹: ۵۵) که در برابر صورت جنوب غربی «روباه» در فارسی یا بختیاری rūwā «روباه» (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۳۲) قرار می‌گیرد.

۲-۲- ایرانی باستان *dz < مادی z، فارسی باستان d < گویش‌های شمال غربی z، گویش‌های جنوب غربی d

این ویژگی آوایی نیز به دوره ایرانی باستان برمی‌گردد که فارسی باستان را از اوستایی و مادی جدا می‌ساخت. تقابل z با d در دوره میانه نیز ادامه یافته‌است و پارتی z در برابر فارسی میانه d قرار می‌گیرد. در دوره نو z در گویش‌های شمال غربی در برابر d در گویش‌های جنوب غربی قرار می‌گیرد.

گیلکی zāmā / zōmā «داماد» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۵۳) از ایرانی باستان -dzāmātar*، همانند پارتی zāmād (مایستر ارنست، ۲۰۰۴: ۳۷۹) و دیگر گویش‌های شمال غربی مانند: تالشی شمالی zomo «داماد» (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۰۸)، تاتی خلخال zāmā «داماد» (سبزه‌علیپور، ۱۳۹۱: ۱۷۱)، افتری سمنان zomā «داماد» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۱۲)، هورامی zamā «داماد» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۱۴)، کردی zāwā «داماد» (مکنزی، ۱۹۶۱)، بلوچی zāmāt / zāmās «داماد» (کرن،

۲۰۰۵: ۳۷۹)، جوشقانی *zumā* «داماد» (برجیان، ۲۰۱۰)، در برابر فارسی «داماد»، بختیاری *dowâ* «داماد» (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

در گونه رشتی و بیشتر گونه‌های گیلکی فعل *dānə stə n* «دانستن» به کار می‌رود که برگرفته از فارسی است، اما صورت شمال غربی این فعل به صورت *zənəstən* «دانستن» در ناحیه کوهستانی دیلمان کاربرد دارد، همچنین ماده مضارع این فعل را در ساخت واژه *na-zən* «ناشناس» می‌بینیم (صبوری و روشن، ۱۳۹۳: ۱۲۷). این فعل از ریشه ایرانی باستان *-dzan** «دانستن» است که برابر شمال غربی آن را در پارتی *-zān / -zānād* و دیگر گویش‌های شمال غربی نیز می‌بینیم، مانند: تالشی شمالی *zine* «دانستن» (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۰۷)، تاتی خلخال *zānəsen* «دانستن» (سبزه‌علیپور، ۱۳۹۱: ۳۲۵)، افتری سمنان *bezonāun* «دانستن» (همايون، ۱۳۷۱: ۴۹)، بلوچی *-zān / -zānt* «دانستن» (کرن، ۲۰۰۵: ۳۷۹)، هورامی *zānāy* «دانستن» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۱۴)، جوشقانی *-zon* «دانستن» (برجیان، ۲۰۱۰)، در برابر فارسی «دانستن»، بختیاری *dūnestan* (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

ماده مضارع فعل «خواستن» در گویش‌های شمال غربی باید مختوم به *-z* باشد، که این ویژگی را در بیشتر گویش‌های شمال غربی نیز می‌بینیم: تالشی خوشابر *-xāz* (حاجت‌پور، ۱۳۸۳: ۲۰۳)، کردی *-xwāz*، هورامی *-wāz* (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۱۴)، که بازمانده از صورت مادی *-hwāza** هستند، در برابر گویش‌های جنوب غربی که این ماده در آنها مختوم به *-h* است (مانند فارسی «خواه») و بازمانده از فارسی باستان *-hwāda**. (بسنجید با پارتی *-wxāz* ماده مضارع «خواستن» در برابر فارسی میانه *-xwāh*). در گیلکی فعل «خواستن» با ماده مضارع *-xā* به کار می‌رود (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۳۵) که صورت جنوب غربی و برگرفته از فارسی است، اما به نظر می‌رسد صورت شمال غربی در ترکیب *zan-xāzi* «زن خواستن، خواستگاری» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۶، ۳۳۵) دیده می‌شود که در بیشتر گونه‌های گیلکی مانند رشتی و لنگرودی به کار می‌رود.

۲-۳- ایرانی باستان **θr* < مادی *θr*، فارسی باستان *ϕ* < گویش‌های شمال غربی *r/hr*، گویش‌های جنوب غربی *s*

فارسی باستان با داشتن *ϕ* در برابر مادی قرار می‌گرفت که *θr* ایرانی باستان را حفظ کرده بود. در دوره میانه *θr* ایرانی باستان در پارتی به *hr* دگرگون شد و *ϕ* فارسی باستان در فارسی میانه *s* تبدیل شده است، در نتیجه این تقابل را به صورت پارتی *hr* در برابر فارسی میانه *s*

می‌بینیم (بسنجید با پارسی «پسر» puhr در برابر فارسی میانه pus «پسر»). در دوره نو این تقابل به همین شکل ادامه یافت، با این تغییر که با حذف h (و در برخی گویش‌ها کشش جبرانی واکه پیش از آن)، r یا hr در گویش‌های شمال غربی در برابر s در گویش‌های جنوب غربی قرار می‌گیرد. این ویژگی در واژه‌های زیر در گیلکی باقی مانده است:

گیلکی dārə / dahrə «داس» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۱۴۲). از ایرانی باستان *dāθra-، همانند بیشتر گویش‌های شمال غربی مانند تاتی خلخال dərâ «داس درو و جمع‌آوری گندم و علف» (سبزیلیپور، ۱۳۹۱: ۵۴)، افتری سمنان da:re «داسی که با آن گندم را درو می‌کنند» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۱۵)، جوشقانی dare «داس» (برجیان، ۲۰۱۰)، نایینی da:r «داسی بزرگ برای دروی گندم» (ستوده، ۱۳۶۵: ۱۱۵)، زازاکی dahri «وسيله‌ای شبیه داس برای تراشیدن چوب» (تاد، ۱۹۸۵: ۱۴۲)، در برابر dās در فارسی و دیگر گویش‌های جنوب غربی.

گیلکی xujir «خوب، زیبا» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۴۲۴) از ایرانی باستان *hu-čiθra- «نیک‌نژاد» که برابر آن در دیگر گویش‌های شمال غربی نیز به همین معنی دیده می‌شود، مانند تاتی الموت xojir (پرهیزگاری، ۱۳۸۹: ۱۲۰)، گزی ižir (یزدانی، ۱۳۹۱: ۳۱۱)، برابر جنوب غربی این واژه در هیچ‌یک از گویش‌های جنوب غربی باقی نمانده است. برابر فارسی «هژیر» نیز صورت شمال غربی است و از پارسی وارد فارسی شده است.

در واژه گیلکی رشتی nimiār «گونه‌ای دستاس» که باید از ترکیب nīme «نیمه» و ār آسیاب ساخته شده باشد، ār صورت شمال غربی است از ایرانی باستان *āθra- (> *ar-θra) که در دیگر گویش‌های شمال غربی به غیر از بلوچی و کردی نیز دیده می‌شود، مانند: خوانساری âr (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۱۵۳)، افتری سمنان ârey (همایون، ۱۳۷۱: ۹۶)، جوشقانی ār (برجیان، ۲۰۱۰)، در برابر فارسی «آس» در آسیاب، و دستاس و گویش‌های جنوب غربی مانند بشگردی yāš «آسیاب» (شروو، ۱۹۸۸)، لارستانی âs «آسیاب» (اقتداری، ۱۳۳۴: ۲۳۴) و فیینی hāš «دستاس» (نجیبی فیینی، ۱۳۸۱: ۱۴۳).

۴-۲- ایرانی باستان *su- < مادی sp، فارسی باستان s < گویش‌های شمال غربی sp / sb / sv، گویش‌های جنوب غربی s

این ویژگی آوایی نیز به دوره ایرانی باستان بر می‌گردد که فارسی باستان s در برابر مادی sp قرار می‌گرفت، مانند اوستایی و مادی aspa- «اسب» در برابر فارسی باستان asa- «اسب» (در

ترکیب *asa-bāra* «سوار، برنده اسب» نک. کنت، ۱۹۵۳: ۱۷۳). این ویژگی تنها در یک واژه گیلکی مانده است:

گیلکی رشت *savaj* «شپش»، یا ساخت دیگری از آن در گیلکی انزلی *sabajka* «شپش مرغ» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۶۵) از ایرانی باستان **tsuīš-* (مادی *spiš-* «شپش») به روشنی ویژگی شمال غربی را نشان می‌دهد، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی *sibiž* «شپش» (پیریکو، ۱۹۷۶: ۲۰۲)، تاتی جنوبی *esbeja* «شپش» (آل احمد، ۱۳۷۰: ۱۵۳)، افتری سمنان *espej* «شپش» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۲۴)، هورامی *hašpiši* «شپش» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۹۸)، ویدری «شپش» (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۳: ۲۲). در برابر گویش‌های جنوب غربی مانند بختیاری *šeš* (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۳۶)، فینی *šeš* «شپش» (نجیبی فینی، ۱۳۸۱: ۱۰۱) که بازمانده از فارسی باستان **siš-* هستند (همراه با همگونی *s* با *š*).

واژه شاخص دیگری که این ویژگی را نشان می‌دهد، واژه «سگ» است (بسنجید با پارتی *ispag* در برابر فارسی میانه *sag*، (مایستر ارنست، ۲۰۰۴: ۸۶، ۳۰۶) که در بیشتر گویش‌های شمال غربی دیده می‌شود: تالشی شمالی *šipə* (پیریکو، ۱۹۷۶: ۲۰۳)، تاتی خلخال *əsbə* «سگ» (سبزیلیپور، ۱۳۹۱: ۱۷۵)، افتری سمنان *espa* «سگ» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۲۱) در برابر فارسی «سگ» و بختیاری *say* (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۳۳). اما در همه گونه‌های گیلکی یا صورت *sak* به کار می‌رود که برگرفته از فارسی است، یا واژه دیگری به کار می‌برند هم‌ریشه با ایرانی باستان **kuta-* / *kuti-* (بسنجید با رشتی *kuti* «توله سگ»). اما شاید صورت شمال غربی واژه به صورت جزء مرده *sab* در واژه *sabdu zayə* «توله سگ» باقی مانده باشد، هرچند ساخت *sabdu* برای نگارندگان روشن نیست.

۵-۲-č میان‌واکه‌ای ایرانی باستان < گویش‌های شمال غربی *z*, *ž*، گویش‌های جنوب غربی *z* این ویژگی آوایی را از دوره میانه به بعد در زبان‌های ایرانی غربی می‌بینیم (در دوره میانه پارتی *ž* در برابر فارسی میانه *z*)، سپس در دوره نو *ž* یا *z* در گویش‌های شمال غربی برابر است با *z* در گویش‌های جنوب غربی. č میان‌واکه‌ای ایرانی باستان در گیلکی *z* شده که نشان می‌دهد گیلکی در این مورد با گویش‌های شمال غربی هماهنگ است. این ویژگی را در واژه‌های زیر می‌بینیم:

یکی از واژه‌هایی که این ویژگی را به خوبی نشان می‌دهد، واژه برابر با «روز» است. در گیلکی برای این واژه *rūz* به کار می‌رود که از فارسی به این گویش وارد شده است، اما صورت

اصیل این واژه در گیلکی rūja «ستاره» است، از ایرانی باستان -raučah* «روشن، روز» (پارتی rōž در برابر فارسی میانه rōz). دگرگونی معنایی این واژه از «روز» به «ستاره» نمونه‌های مشابهی در دیگر گویش‌های ایرانی دارد: در کردی rōž به معنی «آفتاب» هم به کار می‌رود (چایت، ۲۰۰۳: ۵۲۱)، در گونه‌های مختلف بشکردی نیز rūz / res به معنی «آفتاب، روز» است (شروو، ۱۹۸۸). نمونه دیگر این ویژگی را در هم‌ریشه دیگر این واژه در گالشی lūjink و رشتی lūjanak «دریچه بام خانه‌های سفالی» و گالشی lūjun-bar «دریچه، پنجره کوچک» (پابنده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۶۵) می‌بینیم که برابر با «روزن» در فارسی است (از ایرانی باستان -*raučana).

این ویژگی را همچنین در ماده مضارع چند فعل می‌بینیم که z در گیلکی برابر با z و ž در دیگر گویش‌های شمال غربی و در برابر z در فارسی و گویش‌های جنوب غربی قرار می‌گیرد: -sūj- ماده مضارع «سوختن» (کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۳۶)، -sāj- ماده مضارع «ساختن» (پابنده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۴۲۸)، -paj- ماده مضارع «پختن» (کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۳۶)

گیلکی jə «از» از ایرانی باستان *hača «از»، همانند برخی گویش‌های شمال غربی مانند مازندرانی (ساری) je «از، در» (شکری، ۱۳۷۴: ۱۳۳) و هورامی ja «از، در» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۹۸) در برابر فارسی ze / az «از» یا گویش‌های جنوب غربی مانند بختیاری ze «از» (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۳۷)، گیلکی jīr «زیر» از ایرانی باستان *hača-adari همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی žī (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۰۳)، کردی žēr (تاکستون، ۲۰۰۹: ۲۳۸)، جوشقانی jīr (برجیان، ۲۰۱۰: ۸۵). در برابر zīr در فارسی و گویش‌های جنوب غربی.

گیلکی (لنگرودی و لاهیجانی) owja «پاسخ، جواب آواز و صدای کسی را دادن» که در فعل مرکب owja da:n به کار می‌رود باید بازمانده از صورت کهن تر āwāj باشد (پابنده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۲۵۶؛ صبوری و روشن، ۱۳۹۳: ۱۲۷) از ایرانی باستان -ā-wāč* که در برابر فارسی «آواز» قرار می‌گیرد.

۶-۲- ایرانی باستان z آغازی و میان‌واکه‌ای < گویش‌های شمال غربی ž, z, j, y؛ گویش‌های جنوب غربی z

همانند دگرگونی č میان‌واکه‌ای ایرانی باستان، z میان‌واکه‌ای و آغازی ایرانی باستان نیز از دوره میانه به بعد در دو مسیر تحول یافته‌است، در دوره میانه پارتی ž در برابر فارسی میانه z و در دوره نو ž یا z و در مواردی y در گویش‌های شمال غربی برابر با z در گویش‌های جنوب غربی

است. در گیلکی **z* آغازی و میان‌واکه‌ای ایرانی باستان حفظ شده‌است. واژه‌های شاخصی که به‌ویژه چنین تمایزی را بین گویش‌های شمال غربی و جنوب غربی نشان می‌دهند، واژه‌های برابر «زن» و «زندن» هستند که صورت شمال غربی هیچ‌کدام در گیلکی باقی نمانده‌اند، اما این ویژگی را در واژه‌های زیر می‌بینیم:

گیلکی *tīj* (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۱۴۳) از ایرانی باستان **taija* همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی *tiž* (پیریکو، ۱۹۷۶: ۲۱۳)، هورامی *tež* (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۱۰) و خوانساری *tīž* (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۱۸۹).

گیلکی *bīj*- یا *dabīj* ماده مضارع فعل «برشته شدن» همچنین در ماده گذرای آن *bījan*- «برشته کردن» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۱۲۸) از ایرانی باستان **braij* «برشته کردن»، همانند بلوچی *brej*، هورامی و کردی *birež*- (چونگ، ۲۰۰۷: ۲۳)؛ در برابر فارسی و گویش‌های جنوب غربی *berīz*.

گیلکی *dajə* «نشان داغ بر تن گوسفند» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۶۳۸) از ایرانی باستان **daj*- «سوختن»، فارسی میانه *daz*- ماده مضارع به معنی «سوختن» (چونگ، ۲۰۰۷: ۵۳)، در برابر بختیاری *deze* «نشان، علامت» (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۸۷).

گیلکی *mijik* «مژه» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۲۷۸) از ایرانی باستان **maj*- «پلک زدن» (چونگ، ۲۰۰۷: ۲۵۸). همانند تالشی شمالی *mižə* (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۴۲)، افتری سمنان *mojek* (همایون، ۱۳۷۱: ۱۴۱)، کردی سورانی *biržang* (تاکستون، ۲۰۰۹: ۱۷۲)، نایینی *mejgon* (ستوده، ۱۳۶۵: ۲۳۴)، سیوندی *meženk* (لوکوک، ۱۹۷۹: ۱۸۵) در برابر بختیاری و بویراحمدی *merzeng* (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۱۹؛ ۱۳۹۵: ۲۵۶).

۷-۲- ایرانی باستان *w*- < گویش‌های شمال غربی *v*-، گویش‌های جنوب غربی *b*-

این ویژگی در دوره نو در گویش‌های ایرانی ایجاد شده‌است و تا دوره میانه از این جهت تفاوتی بین زبان‌های شمال غربی و جنوب غربی دیده نمی‌شود. واژه‌هایی که این ویژگی را نشان می‌دهند به فراوانی در گیلکی دیده می‌شوند، مانند «باران» *vāron* و «باریدن» *vārasan* از ایرانی باستان **war*- «باریدن»، در برابر فارسی «باران» و «باریدن»؛ *vərf* «برف» از ایرانی باستان **wafra*- در برابر فارسی «برف»؛ *wəlg* «برگ» از ایرانی باستان **walka*- «برگ»، در برابر فارسی «برگ»؛ *vī* «بید» از ایرانی باستان **waiti*-، در برابر فارسی «بید»؛ *vā* «باد» از ایرانی باستان **wāta*- «باد»، در برابر فارسی «باد»، *varə* «بره» از ایرانی باستان **warnaka*-، در برابر فارسی «بره»؛ و ...

۸-۲- ایرانی باستان $wr\text{-}$ < گویش‌های شمال غربی $var\text{-}$ ، گویش‌های جنوب غربی $gor\text{-}$ در حالی که $wr\text{-}$ * ایرانی باستان در گویش‌های شمال غربی به صورت $var\text{-}$ باقی مانده‌است، در گویش‌های جنوب غربی از دوره میانه به بعد به $gor\text{-}$ تبدیل شده‌است. گیلکی از این جهت همانند دیگر گویش‌های شمال غربی است و $wr\text{-}$ * ایرانی باستان را به صورت $var\text{-}$ حفظ کرده‌است:

گیلکی (گالشی) $varg$ «گرگ» از ایرانی باستان $wr\text{-}ka$ * «گرگ» (در کنار $gurg$ در رشتی و دیگر گونه‌های گیلکی)، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی vag (پیریکو، ۱۹۷۶: ۴۰)، مازندرانی (ساری) $verg$ (شکری، ۱۳۷۴: ۳۴۷)، تاتی خلخال $varg$ (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۱۵۵)، افتری سمنان $varg$ (همایون، ۱۳۷۱: ۱۳۶)، جوشقانی $varg$ (زرگری، ۱۳۹۱: ۳۹۰) و هورامی $warg$ (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۱۱)؛ در برابر فارسی و دیگر گویش‌های جنوب غربی $gor\text{-}$.
گیلکی گالشی vak «قلوه، کلیه» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۶۳۹) در کنار $qulba$ «قلوه» در دیگر گونه‌های گیلکی؛ همچنین در ترکیب گیلکی $vak\ kul\text{-}$ «قلوه‌گاه» (همان، ۱۳۶۰: ۶۴۰) بازمانده از ایرانی باستان $wr\text{-}dka$ * «کلیه» است که در دیگر گویش‌های شمال غربی نیز دیده می‌شود: تالشی شمالی vek (پیریکو، ۱۹۷۶: ۴۱)، تاتی خلخال vek (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۶۹)، افتری سمنان $vakku$ (همایون، ۱۳۷۱: ۱۳۶)، جوشقانی vek (زرگری، ۱۳۹۱: ۳۹۱) و هورامی $wilk$ (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۱۱)؛ در برابر $gord$ در فارسی «گرده»، بختیاری $gord\text{-}la$ «کلیه، قلوه» (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۹۶) و بویراحمدی $gorda$ «کلیه، قلوه» (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۳۰).

گیلکی رشتی $vi\text{-}st\text{-}$ ، اشکوری $va\text{-}šna / va\text{-}šta$ «گرسنه» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۱۶۸)، از ایرانی باستان $war\text{-}šna / war\text{-}šta$ * «گرسنه»؛ همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند: تالشی شمالی $v\text{-}šy\text{-}ən$ (پیریکو، ۱۹۷۶: ۴۴)، مازندرانی (ساری) $ve\text{-}šna$ (شکری، ۱۳۷۴: ۳۴۸)، تاتی خلخال $ve\text{-}šir$ (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۱۵۵)، افتری سمنان $va\text{-}šon$ (همایون، ۱۳۷۱: ۱۳۶)، جوشقانی $ve\text{-}ša$ (برجیان، ۲۰۱۰: ۸۷)؛ در برابر فارسی «گرسنه» و بختیاری $gosne$ (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۹۶)، از ایرانی باستان $wr\text{-}šna$ *.

۹-۲- ایرانی باستان $wi\text{-}$ * < فارسی میانه و پارتی $wi\text{-}$ < گویش‌های شمال غربی $we\text{-}$ ، گویش‌های جنوب غربی $go\text{-}$

ایرانی باستان $wi\text{-}$ که در دوره میانه در زبان‌های فارسی میانه و پارتی همچنان باقی مانده بود، در دوره نو در گویش‌های شمال غربی به صورت $we\text{-}$ باقی مانده‌است، در حالی که در

گویش‌های جنوب غربی به *go-* تبدیل شده. نمونه‌های این ویژگی را در واژه‌های زیر در گیلکی می‌بینیم:

گیلکی *veyēr / vēr* «محل کم عمق رودخانه، راهی که بتوان با بالا زدن شلوار از بخش کم عمق رودخانه گذشت» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۶۹۳)، همچنین در اصطلاح *vēr zaan* «رد شدن از رودخانه»، از ایرانی باستان **wi-fāra-* (بسنجید با فارسی میانه و پارتی *widār*) و بازمانده صورت کهن تر *viyār* (از صورت آغازی *vidār*) است؛ در برابر فارسی «گذار» در اصطلاح «بی گذار به آب زدن» که در دیگر گویش‌های جنوب غربی نیز دیده می‌شود، مانند بختیاری *goḏâr* (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۹۵) و بویراحمدی *giyâr* هر دو به معنی «بخش کم عمق رودخانه که به آسانی بتوان از آن گذشت» (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۲۹).

گیلکی گالشی *vurūtan, vurūj* «گریختن» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۶۲۲) از ایرانی باستان **wi-raik/č-vāritan, vārij-*؛ همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تاتی خلخال *vāritan, vārij-* (سبزعلیپور، ۱۳۹۱: ۳۲۶)، تالشی شمالی *vite* (پیریکو، ۱۹۷۶: ۴۵) در برابر صورت جنوب غربی *guruxtan* که در گونه رشتی به کار می‌رود، یا در برابر فارسی «گریختن» و بختیاری *gorohden* (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۹۶).

گیلکی *vāšādan* «باز کردن (رختخواب، سفره غذا، تور ماهیگیری)، گشودن» از ایرانی باستان **wi-šāta-* (فارسی میانه و پارتی *wišādan*) در برابر فارسی «گشادن» و بویراحمدی *gəšīyan* «گشودن» (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۳۱)

۱۰-۲- ایرانی باستان *r̥C* < گویش‌های شمال غربی *arC*، گویش‌های جنوب غربی *erC / orC* (*r̥* واکه‌ای) ایرانی باستان در دوره میانه در زبان‌های ایرانی میانه غربی قبل از همخوان‌های لبی به *or* و قبل از همخوان‌های غیرلیبی به *er* تبدیل شده است، مانند پارتی و فارسی میانه *burden* «بردن»، *kirdan* «کردن». همین دگرگونی در گویش‌های جنوب غربی مانند فارسی نیز باقی مانده، اما در گویش‌های شمال غربی به *ar* تبدیل شده است. در گیلکی نیز این ویژگی همانند گویش‌های شمال غربی دیده می‌شود:

گیلکی *kalm / kəlm* «کرم» از ایرانی باستان *kṛmi-* «کرم»، همانند برخی گویش‌های شمال غربی مانند مازندرانی *karm* (ادلما، ۲۰۱۱: ۴۰۱)، نایینی *karm* «کرم» (ستوده، ۱۳۶۵: ۱۹۷)، اردستانی *ka:m* «کرم» (با حذف *r̥* ابراهیمی و عظیم‌پور اردستانی، ۱۳۹۰: ۱۹۰). در برابر فارسی و گویش‌های جنوب غربی *kerm*.

برخی گونه‌های گیلکی mærdan/mardan «مردن»، همچنین damärdæn «خفه شدن، مردن در آب» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۶۲۲؛ کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۸۱)، از ایرانی باستان -mrta*، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی marde (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۳۷)، تاتی خلخال marden (سبزی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۲۶)، افتری سمنان bamrdon «مردن» (همایون، ۱۳۷۱: ۵۲)، هورامی marday (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۰۲)، جوشقانی -mard (برجیان، ۲۰۱۰: ۹۲)؛ در برابر mordan در فارسی و گویش‌های جنوب غربی. همانند این ویژگی را در ماده ماضی فعل‌های «بردن» و «پرسیدن» نیز در گیلکی می‌بینیم: گیلکی رشت، لاهیجان و رودسر bardan در برابر burden در دیگر گونه‌های گیلکی (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۱۲۵) از ایرانی باستان -brta*؛ همچنین گیلکی رشت و غرب گیلان vapärseen/vavärsën «پرسیدن» (همان: ۱۸۸؛ کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۱۰۹) از ایرانی باستان -prsa* که در دیگر گویش‌های شمال غربی نیز دیده می‌شود: تالشی شمالی barde (پیریکو، ۱۹۷۶: ۲۴)، تاتی خلخال barden (سبزی‌پور، ۱۳۹۱: ۳۲۳)، هورامی barday (مکنزی، ۱۹۶۶: ۹۰)، جوشقانی -bard (برجیان، ۲۰۱۰: ۹۲) به ترتیب در برابر فارسی bordan و porsidan.

گیلکی xars / xærs «خرس» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۲۴)، از ایرانی باستان -rsa* در برابر فارسی و گویش‌های جنوب غربی xers. در برخی گویش‌های شمال غربی برابر این واژه با همخوان ξ دیده می‌شود، که باید بازمانده صورت افزوده واژه در ایرانی باستان باشد، یعنی بازمانده صورت -arša* (بسنجید با اوستایی -arša)، مانند تاتی کرینگانی aš (کارنگ، ۱۳۳۳: ۵۲)، هورامی hašša (مکنزی، ۱۹۶۶: ۹۸).

۱۱-۲- ایرانی باستان $\text{r}t / \text{r}z$ < گویش‌های شمال غربی $\text{r}C$ ، گویش‌های جنوب غربی I خوشه همخوانی $\text{r}t / \text{r}z$ ایرانی باستان که در گویش‌های جنوب غربی به I تبدیل شده، در گویش‌های شمال غربی و از جمله گیلکی باقی مانده است:

گیلکی purt، لنگرودی purd «پل» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۷۳۵) از ایرانی باستان -prt* (در اصل pard، بسنجید با گیلکی kudān «کردن» از -kardan*)، همانند برخی گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی pirt (پیریکو، ۱۹۷۶: ۱۸۴)، تاتی کجل pard (یارشاطر، ۱۹۶۰: ۲۷۸)، تاتی شاهرود perd (یارشاطر، ۱۹۵۹: ۵۴)، کردی pird (تاکستون، ۲۰۰۹: ۲۱۵)؛ در برابر فارسی و گویش‌های جنوب غربی «پل».

در کنار گیلکی رشتی spel که صورت جنوب غربی واژه است، گیلکی لنگرودی saporz و رحیم‌آبادی esparz «طحال» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۵۹) صورت شمال غربی را حفظ کرده‌اند، از ایرانی باستان *sprzan- «طحال»، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی siparz (پیریکو، ۱۹۷۶: ۲۰۳)، افتری سمنان espars «مردن» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۲۰)، در برابر فارسی میانه spul «طحال» (مکنزی، ۱۹۷۱: ۷۶)، و برخی گویش‌های جنوب غربی مانند لارستانی espol «طحال» (اقتداری، ۱۳۳۴: ۲۵۶).

۱۲-۲- ایرانی باستان št < گویش‌های شمال غربی št، گویش‌های جنوب غربی st خوشه همخوانی št ایرانی باستان که در گویش‌های جنوب غربی st شده، در گیلکی همانند دیگر گویش‌های شمال غربی št باقی مانده‌است:

گیلکی غرب گیلان damišten / vamištan (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۴۶۲) «ادرار کردن» از ایرانی باستان *mišta-، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تاتی خلخال damāšten «میزیدن، ریدن» (سبزیلیپور، ۱۳۹۱: ۳۲۱)، در برابر گویش‌های جنوب غربی مانند بختیاری mesten «ادرار کردن» (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۱۹)، بویراحمدی mēsan «ادرار کردن» (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۵۶).

گیلکی čāšt «حدود ظهر»، همچنین در واژه‌های pīš čāšt «پیش از ظهر» و var čāšt «بعد از ظهر» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۶۰۸)، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تاتی خلخال čāšta «غذای نیمروزی بین نهار و صبحانه» (سبزیلیپور، ۱۳۹۱: ۱۵۹)، مازندرانی čāšt «غذای بین صبحانه و نهار» (شکری، ۱۳۷۴: ۱۹۴)، هورامی čāšti «غذا» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۹۲)، در برابر بختیاری čāst «ظهر، نهار» (طاهری، ۱۳۸۹: ۲۸۲) بویراحمدی čās «پیش از ظهر، غذای پیش از ظهر» (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۱۶).

گیلکی virištan «برخاستن» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۳۵، کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۱۰۸) در برابر فارسی «برایستادن» و بختیاری worestāden «برخاستن» (طاهری، ۱۳۸۹: ۳۴۷).

۱۳-۲- ایرانی باستان *dw- < گویش‌های شمال غربی b-، گویش‌های جنوب غربی d- تنها واژه‌ای که در گیلکی این ویژگی را نشان می‌دهد، واژه «در» است. در گیلکی زیر تأثیر فارسی عموماً صورت dar به کار می‌رود، اما صورت bar «در» در برخی گونه‌های گیلکی استفاده می‌شود. این واژه به‌ویژه در ساخت ترکیب‌های زیر باقی مانده‌است: lēša bar «در چوبی آغل»، گالشی rūš bar «در محل عبور و مرور»، lujun bar «دریچه، پنجره کوچک»؛

bar āson «آستانه در، چارچوب در» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۳۶۵، ۳۵۷، ۲۱) و bartə «در چوبی حیاط خانه»، همانند دیگر گویش‌های شمال غربی مانند تالشی شمالی bərə «در» (پیریکو، ۱۹۷۶: ۳۳)، تاتی خلخال bar «در» (سبزیلیور، ۱۳۹۱: ۲۰۸)، هورامی bara «در» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۹۰)، افتری سمنان bar «در» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۱۲)، جوشقانی bar «در» (برجیان، ۲۰۱۰: ۸۵)، در برابر dar در فارسی و گویش‌های جنوب غربی.

۱۴-۲- ایرانی باستان -y* < گویش‌های شمال غربی -y، گویش‌های جنوب غربی -j. واژه‌های گیلکی jow «جو»، jâ «جا»، jân «جان» که می‌توانند برای بررسی این ویژگی به کار روند، وامواژه از فارسی‌اند (کریستین‌سن، ۱۳۷۴: ۳۷). تنها واژه اصیلی که این ویژگی را نشان می‌دهد jīt «قطعه‌چوب تراشیده که بر شانه ورز [گاو نر] قرار می‌گیرد و دو سر طناب کلاف سر به آن وصل می‌شود، تا گاجمه [گاوآهن] را به حرکت درآورد» (پاینده لنگرودی، ۱۳۶۶: ۱۴۰) است، که صورت جنوب غربی است و برابر آن را در افتری سمنان jot «یوغ» (همایون، ۱۳۷۱: ۱۴۷) نیز می‌بینیم اما برابر شمال غربی واژه را در تاتی خلخال می‌بینیم: تاتی خلخال yit در واژه‌های yit davassan «بستن ورزا برای شخم زدن»، yiti yâr «شخم زننده» (سبزیلیور، ۱۳۹۱: ۲۷۸). این واژه که برابر «جفت» در فارسی و هم‌ریشه با واژه «یوغ» است (از ایرانی باستان -yuxta (بسنجید با اوستایی -yuxta «به هم بسته شده»، بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۳۰۱)، شاهدهی اصیل برای بررسی این ویژگی آوایی است و گویا نشان می‌دهد که -y ایرانی آغازی در این گویش همانند گویش‌های جنوب غربی به -j تبدیل شده است. هم‌ریشه آن که در فارسی به صورت «جوغ» و «یوغ» (وامواژه از پارتی) وجود دارد، در گویش‌های شمال غربی با -y در گویش‌های جنوب غربی با -j دیده می‌شود: مانند خوانساری yo «یوغ» (اشرفی خوانساری، ۱۳۸۳: ۲۷۱)، جوشقانی yo (برجیان، ۲۰۱۰: ۸۵)، در برابر گویش‌های جنوب غربی مانند بویراحمدی jî «یوغ» (طاهری، ۱۳۹۵: ۲۴۰). اگر واژه گیلکی jîgâ/ jîgâ «جا، مکان» را که برابر با فارسی «جایگاه» است، واژه‌ای اصیل بدانیم، نیز شاهد دیگری برای این موضوع است. صورت شمال غربی این واژه را برای مثال در هورامی yâge «جا» (مکنزی، ۱۹۶۶: ۱۰۷)، نایینی yâga «ظرف» (ستوده، ۱۳۶۵: ۱۱۵)، یا جوشقانی yâgâ «لحاف» (زرگری، ۱۳۹۱: ۳۹۰) می‌بینیم. البته دگرگونی -y آغازی ایرانی باستان به -j در برخی گویش‌های شمال غربی مانند بلوچی و کردی نیز دیده می‌شود (در این باره نک. کُرن، ۲۰۰۳: ۵۵) و با این‌همه ویژگی آوایی جنوب غربی محسوب می‌شود.

۳- نتیجه‌گیری

گیلکی با وجود تأثیرپذیری زیاد از زبان فارسی، هنوز ویژگی‌های آوایی شمال غربی را، هرچند بیشتر در واژه‌های گونه‌های کهن‌تر و کهنه‌تر مانند گالشی و یا در گفتار گویشوران کهن‌سال گیلکی نشان می‌دهد. از سوی دیگر برخی از این ویژگی‌ها تنها در یک یا چند واژه دیده می‌شود. برای نمونه تنها واژه‌های که ویژگی شمال غربی s را در برابر جنوب غربی h نشان می‌دهد، luās است که در برخی گونه‌های گیلکی به معنی «شغال» یا «کفتار» باقی مانده‌است، یا در مورد ویژگی شمال غربی sp در برابر جنوب غربی s، تنها واژه savaʒ «شپش» این ویژگی را نشان می‌دهد و واژه‌های دیگری مانند espa «سگ» که در تالشی یا سمنانی به کار می‌رود، در گیلکی دیده نمی‌شود و با واژه دیگری مانند kuti «سگ» جایگزین شده‌است. در برخی موارد واژه‌هایی که این ویژگی‌ها را نشان می‌دهند از میان رفته و با واژه‌های دیگر، یا با واژه‌های فارسی جایگزین شده‌اند. در تنها موردی که هماهنگی گیلکی را با گویش‌های شمال غربی نمی‌بینیم، تحول y- ایرانی باستان است که در گیلکی برخلاف بیشتر گویش‌های شمال غربی و همانند گویش‌های جنوب غربی به j- تبدیل شده‌است. این پدیده در برخی دیگر از گویش‌های شمال غربی مانند کردی، بلوچی، خوانساری و خوری نیز دیده می‌شود.

منابع

- آل احمد، ج. ۱۳۷۰. *تات‌نشین‌های بلوک زهره، تهران: امیرکبیر.*
- ابراهیمی، ق. و ع. *عظیم‌پور اردستانی ۱۳۹۰. واژه‌نامه گویش اردستان، اصفهان: فردا.*
- اقتداری، ا. ۱۳۳۴. *فرهنگ لارستانی، تهران: فرهنگ ایران زمین.*
- اشرفی خوانساری، م. ۱۳۸۳. *گویش خوانساری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- پاینده لنگرودی، م. ۱۳۶۶. *فرهنگ گیل و دیلم، فارسی به گیلکی، تهران: امیرکبیر.*
- پرهیزگاری، ا. ۱۳۹۱. *بررسی گویش مراغی، تهران: ترفند.*
- حاجت‌پور، ح. ۱۳۸۳. *زبان تالشی، گویش خوشابره، رشت: گیلکان.*
- رضایی باغبیدی، ح. ۱۳۸۳. *«گویش ویدری»، گویش‌شناسی، (۳/۱): ۲۲-۳۸.*
- زرگری، ر. ۱۳۹۱. *تاریخ، فرهنگ و هنر جوشقان قالی، اصفهان: نشر پرسش.*
- سبزه‌علی‌پور، ج. ۱۳۹۱. *فرهنگ تاتی، رشت: فرهنگ ایلپا.*
- ستوده، م. ۱۳۶۵. *فرهنگ نایینی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.*
- شکری، گ. ۱۳۷۴. *گویش ساری (مازندرانی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- صبوری، ن. و ب. روشن. ۱۳۹۳. *«ریشه‌شناسی چند واژه از گویش گیلکی»، ادب پژوهی، (۳۰): ۱۱۷-۱۳۲.*

- طاهری، ا. ۱۳۸۹. گویش بختیاری کوه‌رنگ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ . ۱۳۹۵. گویش لری بویراحمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کارنگ، ع. ۱۳۳۳. تاتی و هرزنی. تهران: چاپخانه شفق.
- کریستین‌سن، آ. ۱۳۷۴. گویش گیلکی رشت، ترجمه ج. خمایی‌زاده، تهران: سروش.
- نجیبی فینی، ب. ۱۳۸۱. بررسی گویش فینی، تهران: نشر آثار، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- همایون، ه. ۱۳۷۱. گویش افتری، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- یزدانی، م. ۱۳۹۱. ساختار دستوری و واژه‌نامه زبان گزی، اصفهان: نشر هشت بهشت.
- Bartholomae, C. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.
- Borjian, H. 2010. "The Dialect of Jowshaqan, Part One: Phonology, Morphology and Syntax", *Iran and the Caucasus*, (14): 83-116.
- Cheung, J. 2007. *Etymological dictionary of Iranian verb*, Leiden.
- Durkin-Meisterernst, D. 2004. *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*, Turnhout.
- Edelman, D. I. 2011. *Etimologičeskij Slovar Iranskix jazikov*, [فرهنگ ریشه‌شناختی]، Tom 4, Moskva. [زبان‌های ایرانی]
- Kent, R. 1953. *Old Persian*, New Haven, Connecticut.
- Korn, A. 2005. *Toward a Historical Grammar of Balochi*, Wiesbaden.
- _____ . 2003. "Balochi and the Concept of North-Western Iranian, C. Jahani, A. Korn (eds.) *The Baloch and Their Neighbours. Ethnic and Linguistic Contact in Balochistan in Historical and Modern Times*. Wiesbaden: 49-60
- Lecoq, P. 1989. "Le dialects Caspiens et les Dialectes du Nord-Ouest de l'Iran", in *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden.
- _____ . 1979. *Le Dialecte de Sivand*, Wiesbaden.
- MacKenzie, D. N. 1961. "The Origins of Kurdish", *Transactions of the Philological Society*, 60(1): 68-86.
- _____ . 1966. *The Dialect of Awroman*. København.
- Pireyko, L. A. 1976. *Talyšsko-Russkij slovar* (فرهنگ تالشی - روسی)، Moskva.
- Skjærvø, P. O. 1988. "Baškardi", in *Encyclopedia Iranica*, (III, Fasc. 8): 846-850.
- Thackston, W. M. 2009. *Sorani Kurdish, A Reference Grammar*, Harvard.
- Todd, T. L. 1985. *A Grammar of Dimili also Known as Zaza*, Ann Arbor: Michigan State University, rep. Electronic Publication, 2008.
- Windfuhr, G. 1989. "Western Iranian Dialects", in *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden: 294-295.
- Yarshater, E. 1959. "The Dialect of Shahrud (Khalkhal)", *BSOAS*, (22): 52-68.
- _____ . 1960. "The Tati Dialect of Kajal", *BSOAS*, (23): 257-268.